

## جشنها و جشنواره‌ها: سنگ بنای زندگی اجتماعی

# روح جشن

### ژان دووینیو

مفهوم جشنها و جشنواره‌ها ممکن است برای کسانی که در آنها شرکت می‌جویند همان قدر مبهم باشد که برای ناظران خارجی. اما به جای کوشش برای جستجوی قدر مشترکی بین این گونه عبادتی می‌کنیم که فهرست مختصری از آنها به دست دهیم.

بخشی از جشنواره‌ها به یکی از رویدادهای مهم زندگی - تولد، پادگشایی، ازدواج، تدفین - اختصاص یافته است. این جشنواره‌ها اعمال دسته‌جمعی هستند که جامعه از طریق آنها به محدودیت‌های غلبه‌ناپذیر طبیعت - جنبش، مرگ - پاسخ می‌گوید و می‌کوشد مردان و زنان را از بیم و هراسهای فردی خود برهاند.

از این رو، شرکت جامعه در رابطه جشنی دو انسان از طریق شرکت در جشن عروسی از الگوی پیروی می‌کند که در نقاط مختلف جهان اختلاف اندکی با یکدیگر دارند. مثلاً در مراسم ازدواج اهالی دوز، در جنوب تونس، خانوادها شبانه در کنار تپه‌ای چادر می‌زنند. دامادها در چادری منتظر می‌مانند تا همسران آینده‌شان سوار بر شتران چهارپا در میان جمعیت آوازخوان و پایکوبان از راه برسند. همه افراد گروه، به مشخص ورود آنها بی‌اختیار در جشن شرکت می‌کنند در نیال، در روشنائی روز، جماعت در همه مراحل آماده کردن عروس برای ازدواج شرکت می‌کند و شور و شوق کاملی از خود نشان می‌دهد. مراسم ازدواج در آمریکا و اروپا، البته به صورتی بسیار کلی، هنوز کسار کرد مشابهی دارد. هر چند که خود شرکت کنندگان در این مراسم ممکن است خود از این شباهت آگاه نباشند.

عبارت «شعائر عبودیه» برای توصیف این گونه رویدادها نارساست. در کاساماتسه واقع در جنوب صحرائی آفریقا، نقش مرده را بر تاپوتی می‌گذارند که با شاخ گاو نرئین شده است. حمل این تاپوت هيجانی ایجاد می‌کند که به زندگان امکان می‌دهد

اهمیت جشنها و جشنواره‌ها در چیست؟ آیا مراسمی هستند که بنا به آداب و رسوم رنگ تقدس گرفته‌اند یا آنکه پاره‌هایی از فرهنگ قومی به شمار می‌روند؟ تنها پس از برخورد و تقابل فرهنگهای گوناگون شناخت اصالت و اعتبار هر یک از آنها ممکن گردید. به همین ترتیب، تاریخدانان، قوم‌شناسان و زوانشناسانی که غم از کشور خود به مسطالعه اقوام دیگر پرداخته در یافتند که جشنواره‌ها اعمالی هستند که مردم از طریق آنها وجود خود را ابراز می‌کنند. تجلیات نوعی پویایی اند که همواره تجدید می‌شود و حتی در مواردی انعکاس آرزوهای آرمانی‌اند.

امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، در آغاز قرن بیستم، جشنها و جشنواره‌ها را «جوشش» دانست که شکت آن همچون سیمانی گروه یا قومی را به یکدیگر می‌پیوندد و نمایانگر مناسبات نامرئی بین انسان و قوانین طبیعت است. شهادی است که پیوندهای بین اعضای جامعه بدان وسیله حفظ، بازسازی و تجدید می‌شود.

سر جیمز فریزر، نویسنده شاخه زوین، که در همین زمان اما در زمینه‌ای کاملاً متفاوت تحقیق می‌کرد، جشنها و جشنواره‌ها را اعمالی می‌دانست که نظامهای بزرگ اعتقادات و اساطیر را بازسازی می‌کنند. چنانچه سیاست از همین جشنهای بزرگ برخاسته‌اند. در آثار مردم‌شناسان دیگری چون پائس (در باره اسکیموها)، فروبنوس و گریول (در باره آفریقاییان)، و مالدینوفسکی (در باره اهالی ملائزی)، مطالب مشابهی دیده می‌شود.



تا به نحوی مرگ را اجتماعی کنند. در مکزیک، جشن مردگان مراسم مرگبار تدفین را به مضحک‌های مبدل می‌کند و گویی که از این راه می‌خواهد آشوب و اضطرابی را که اجتناب‌ناپذیری مرگ پدید می‌آورد از میان بردارد.

نوع دیگری از جشنواره، که آن را می‌توان «تسجدبندی» توصیف کرد، به گونه‌ای چشمگیر خاطره‌گذشته یا فرسنگی اضمحلال یافته را احیا می‌کند. یک نمونه آن دیسابلادا (Diablada) ی بولیویا است که طی آن معدنیان و صنعتگران سرخپوست به هیئت اشخاصی از امپراتوری اینکا درمی‌آیند و در پی‌کاری نمادین با جورج قدیس (جرجیس) پیروزمند دست و پنجه نرم می‌کنند. جشنواره دیگر، روسیو، یا جشنواره اندلسی «باکرة» مرداب‌هاست، که در آن تخیلات عربی، مسیحی و کولیبان آمیخته با یکدیگر به نمایش درمی‌آیند. مراسمی در ساحل سمازاد در شمال شرقی پروزیل، از لحاظ حرکات و رقص افریقای دوردستی را به یاد می‌آورد که در آن دریا نماد و مسلح و فسوح داستان است که بدون کلام نقل می‌شود. شرکت کنندگان این مراسم پیش از آنکه در آبی غوطه‌ور شوند که شکل دهنده وجودشان است آن قدر می‌رقصدند که به حال غلبه فرو می‌روند. جشنواره‌های مبتنی بر شایر به گونه دیگری تعلق دارند. تکرار نوعی دعا به آنها یعنی نمایش و شکرهای زیبایی شناختی می‌بخشد. نمایش سایه‌های غروب‌گویی و ایوانگ در آندونزی، که آنتون آرئور را سخت مجذوب خود کرد، و رقص نسماپی کاناکالی و آبتی دسه جمعی در رود مقدس گنگ در هندوستان، و

به عبارت کلی تر همه جشنهایی که در آسیا از آیین بودا الهام گرفته‌اند، به این گروه از جشنواره‌ها تعلق دارند. در تاریخ اروپا گزارش‌های حاکی از وجود مراسمی مربوط به عرفان کاتولیک رومی در ایتالیا و اسپانیا به چشم می‌خورد. در جشنواره بانگروهی که در سیاط کیلیسی جامع گوادالوپ در نزدیکی شهر مکزیکو برگزار می‌شود نشانه‌هایی از مراسم فوق به جا مانده است. در این جشنواره سرخپوستان و دودگها یک روز تمام همان وصلتی را بازسازی می‌کنند که زمانی بین باکرة مقدس و یکی از اطرافیانش روی می‌داد.

جشنواره‌های شهری از قبیل حرکت دسته‌ها در آتن باستانی، مراسم امپراتوری چین، ورود شاهانه به شهرهای اروپا در عهد رنسانس، وصلت رؤسای جمهوری و نیز یاد درسا، و «نمایش عالیجناب شهردار» در لندن بطورج خود را با موسیقی‌های ارکستری همراه کرده‌اند. دهایی این گونه تنها اسرودر «تالیریس سینا» (Sirens) و کارنالهایی و نیز، بال مریخ و فلاکت دیده می‌شود.

جشنواره‌های جدیدتر شهری جشنهای سالگردی هستند که همه روزه‌ها و همه ملل برای یادآوری نمادین عهد یا پیماناتی که میان ملت و بنیانگذار آن منعقد شده یا رویدادی که به تشکیل یک ملت انجامیده است برگزار می‌کنند. جشنهایی که هدف آموزشی دارند، مانند جشنواره ملی فرانسه در ۱۴ ژوئیه و روز جهانی کارگران در اول ماه مه به این دلیل سازمان می‌یابند که برای مشروعیت سیاسی خود تأییدهای فراهم کنند. ارائه صورت مختصری از جشنواره‌ها بدون ذکر مراسم

خصوصی تر ناقص خواهد بود. بسیاری از جشنهای کوچک صرفاً به خاطر سرگرمی، لذت مشترک یا صرفاً به خاطر رعایت یا هم بودن است. خوراکی‌های دسته جمعی، آگاسه («جشنهای عشقوردی») پودانایان پسانان، ضیافت‌های شهر و روستا، انجمنهای اخوت، گروههای آشنائیزی، گردشهای برای رقص و پایکوبی، جشنهای دوستانه یا کمال شبانه، از جمله جشنواره‌هایی هستند که مشابه آنها در کلیه تمدنها وجود دارند و به این وجود ویدئو و سایر وسایل اسرودی بار دیگر شکوفا شده‌اند.

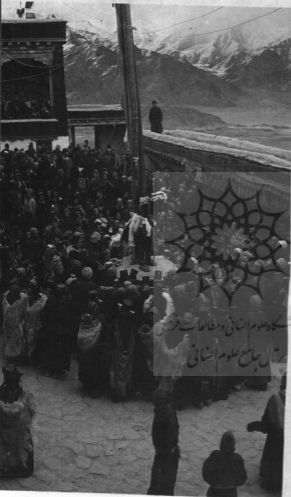
شرکت کنندگان در این تجربه‌ها - که اغلب با احساس مشترک عمیقی همراه است - هیچ‌گونه شمار دیگری را نمی‌پذیرند جز آنکه خود انتخاب کرده باشند. این گونه مراسم، که احساس مشترک جامعه در آنها در قیاس با رویدادهای بزرگتر تعدادیتر ابراز می‌شود، در تاریخ حیات محلی یا ملی یافته شده است.

### دعوی وجود

شکل و محتوای همه این جشنواره‌ها در فرهنگها و ادیان مختلف یا یکدیگر متفاوت است و از مد و تکنولوژی متأثر می‌شود. اما هر یک، به هر اندازه و ابتدایی که باشد، وسیله‌ای است در دست قدرتی متعالی که پیش‌بینی یا خلق می‌کند. **وقتی، سه خود ستان، جلگه‌ها، افریکاه، شمال دامنهٔ رسدگ، جهان و خورشید را برسم می‌کنم، این افاضان را نمی‌توان**

جشن بهاره و گنگاتور، برای بزرگداشت کاتوری الههٔ فراوان تو راجستان (هندوستان).  
تصویر صفحهٔ مقابل (بالا) رقص‌های سامرای (پایین) جشن شنی در دیر ماتو در دامنهٔ هیمالای، دامخ (فصل کتیسر).

ژان دوونو،  
تعل فرانس، استاد دانشگاه،  
پاریس ۱۹۷۱، رئیس آن‌زمانیگاه  
جامعه‌شناسی داتر و تحلیل همین  
دانشگاه، وی دربارهٔ جشنها و  
جشنواره‌ها چندین اثر منتشر  
کرده است که بهترین آنها  
عبارتند از ارفغان هیچ، رساله‌ای  
دربارهٔ مردم شناسی جشنواره  
پاریس ۱۹۷۷، و رسالهٔ هر جشن  
(پاریس، ۱۹۸۲).



گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مجله علمی علوم انسانی

تجلی نمایش صرف اعتقادانسان دانست. کسانی که در این  
 شعایر شرکت می کنند در عملیاتی با دامنه بسیار وسیع مستغرق  
 می شوند. عملیاتی که جسمهایشان، گاشات، در یافت مشترک  
 زندگی، و شهوت زندگی را به یکدیگر می پیوند. این متافزیک  
 در عمل است. به اصطلاح دستنه یا اصالت به هیچ وجه  
 حالتی منفعل نیست بلکه دعوی موجودیت است.

افریقاییهایی که به عنوان برده به دیر جدید منتقل شدند  
 شعایر یورویایی را در شمال شرقی یوزیل احیا کردند ضربات  
 طبل و حرکات دیوانوار کاند و سبله و ساکوما تجسم رؤیایی  
 است که وطن از دست رفته را باز می گرداند. این شعایر هرچقدر  
 هر در گذشته سرکوب شده باشد یا هر قدر که در برخی شفاط به  
 اشکال تحریف شده ای در آمده باشد، به بردگان کمک می کرد تا  
 شأن انسانی خود را در قبال بردگی و فقر محفوظ نگه دارند.

قوم شناس فرانسوی روزه گایوآ به هرج و مرجی اشاره  
 می کند که سلسله مراتب حاکم را در زمان جشنواره به هم می زند.  
 زور بانای اعتقاد داشت که جشنها نیروی دارند که به تسخلی از  
 مقررات جا افتاده می انجامد. از این لحاظ کسون پاریس  
 (۱۸۷۱) جشنواره ای محسوب می شد، وقایع مه ۱۹۶۸ پاریس  
 نیز چنین بود. این رویدادها رسوم روزمره را زیر پا گذاشتند و در  
 روابط انسان با انسان خواستار «معامله جدیدی» شدند.

البته این رویدادها لحظات زودگذری بیش نیابیدند، اما  
 غوغایشان زمینه رشد و پرورش تلفیهای جدید و خواستهای  
 تازه ای شد. آیا نوع بشر بدون جشنها و جشنواره ها به وضع  
 مرد جمعا و مردانه تنزل خواهد کرد؟



شهرت و شهرت در میان مردم

پرتال جامع علوم انسانی



## انتحاط یا احیا

در دهکدهٔ جهانی مک‌لوهان این همه جشنواره چه شده است؟ حاصل برخوردی میان این جشنها، که تاکنون تاریخ، سیاست، فرهنگ یا بعد مسافت‌ها را از یکدیگر دور می‌کرد، چیست؟ همان طور که متأسفانه عده‌ای بر این باورند، آیا محیطت دارد که فرایند همبستگی‌سازی جهانی، در پیش است؟ آیا تماشاگران نمایش را به اجتنال می‌کنند؟

جشنواره نوعی نمایش است. به تماشاگر احتیاج دارد. در اینجا نه به نمایشنامه‌های بی‌ارزش و سرهم بندی شده‌ای که به خورد توریستها می‌دهند، بلکه به نمایشهایی می‌اندیشم که انواع مصرفی فولکلور نیستند، به چشمان مسخومانهٔ افسرهای ایمنی می‌اندیشم که در تلویزیون جشنوارهٔ هنرهای نمایشی می‌کنند یا به پاسخ سرخپوش ده‌نشینان فکر می‌کنم که برای نخستین بار یک کارناوال اروپایی را تماشا می‌کنند.

این تماشاگران احساس می‌کنند که آنها را به شرکت در این جشنها، در هدیان و قص برزیلی یا در هیجان جمعی و شب‌هاگام مردم در اطراف بقعه مرابطن در مراکش، فرامی‌خوانند؛ و اگر فرصت یابند چه بسا که به این دعوت پاسخ گویند. بسوی میان استرالیا پذیرفته‌اند که خود را از طریق رسانه‌های همگانی در معرض تماشا بگذارند. آنها برای معرفی خود همان قدر اشتیاق نشان می‌دهند که مردم یک دهکدهٔ ایتالیایی، در واله لومبجانه؛ اهالی این دهکده یک بار به پاریس رفتند تا جشنواره محلی خود را بر صحنه اجرا کنند.

آیا بخش تلویزیونی جشنواره‌ها یا اجرای آنها در برابر تماشاگران خارجی حاکی از آن است که این جشنواره‌ها رو به انحطاط می‌روند؟ این نظر پسرخی از ناسایگر ایانی است که می‌خواهند عشرهٔ ساعت را متوقف و شور و هیجان جشنها را به ستاره‌بویی محدود کنند که هرگز دستخوش تغییر نمی‌شود، یا شاید با مودیگری بیشتر، می‌خواهند آنها را به قطعات فولکلور قابل عرضه در بازار مبدل سازند. برعکس، دهکدهٔ جهانی که همهٔ ما را همصن کرده است گویی مشوق ابداع اشکال نو است. اگر جشنواره به یک شکل هنری مبدل شود چه کسی شکوه خواهد کرد؟

ماریودار از راست به چپ

کارناوال ونیز

چشم سانس اینکاهای به نسبت انقلاب صیغی در گوزگو، پرو،

بخت صحنهٔ اجرایی واپانگه، نمایش سایه‌های عروسکی جلوه

مراسم تدفین در کاسامانه، سنگال.

زیارت کولها از بقعهٔ دیاکرا، مردابها در آناتولیا (اندلس)، اسپانیا.

تهدیدی که سبب شده است جشنواره‌ها از جوامع صنعتی ناپدید شوند بر اثر نوعی توسعهٔ شهرها، که لوئیس مسافورد آنها را «کلان شهر» نامیده، پدید آمده است؛ و منظور از «کلان شهر» تراکم شهر و حومه در یکدیگر به صورتی است که دیگر مرکب از اجزای جداگانه نیستند بلکه مرکز گسترده و بی‌شکل سرهم‌اند. طی صد و اندی سال گذشته کدام قاره از این تمرکز همواره فزاینده مصون مانده است.

در این صورت جشنواره‌ها بدون آنکه خشم یا خصومتی برانگیزند کجا می‌توانند برگزار شوند؟ تعداد روزافزون زائعه‌ها، خیابانها و میدانهای مسطوح از اتومبیل، سرهمی که در قوطی کبریتهای برجهای بلند آبارنمانی به سر می‌برد، بیگانگی در درون سازمانهای بزرگی که مباح از تماسهای روزمره است همهٔ این عوامل با روح جشن و سرور در تضام است.

مذهب، ایدئولوژی و ورزش آنسوه جمعیت را به سوی رویدادهایی می‌کشاند که گاهی به صورت جشنواره در می‌آیند اما این گونه جشنهای دسته‌جمعی زودگذرند و فرودگاههای بسیار بزرگ کلان شهرها در استفاده از جنبه‌های ظاهری جشنواره‌ها نیز مهارت دارند و از این راه مشتریان خود را به خرج بیشتر تنویر می‌کنند؛ و این تقلید مسخره‌ای است که مصرف را با شادی و ولخرجی همراه می‌کند.



آیا داستان جشنها و جشنواره‌ها در این گونه تحریفها به پایان می‌رسد؟ آیا شهر سانسورگر به قول پل ورسپلوی معمار، در برابر آن اتحاد عمیق جمعی، آن برانگیختن شورآزمیز آگاهی در دیگران، آن ادراک جهان و آینده که از طریق آن به گفته سارسل موس، جامعه‌شناس فرانسوی، «بسیگر اجتماعی حقیقتاً تحقق می‌یابد» همچون سدی غایی عمل می‌کند؟

یقیناً چنین نیست. جشنها و جشنواره‌ها با همهٔ جنبه‌های نامنتظر، گذرا، تصادفی و خودانگیخته‌شان موتور محرک حیات اجتماع به شمار می‌روند لذت والاچی که ایسن جشنها و جشنواره‌ها نصیب انسان می‌کند، لذتی است که آندره برتون آن را «بی‌نهایت نامحدوده خوانده است.

